



امام علی (ع) به روایت قرآن / صفات امیرالمؤمنین (ع) در قرآن چیست؟

از دیدگاه مفسران و محدثان شیعه و اهل سنت آیات بسیاری درباره امام علی (ع) نازل شده و خاطرنشان ساخته اند...

خبرگزاری مهر- از دیدگاه مفسران و محدثان شیعه و اهل سنت آیات بسیاری درباره امام علی (ع) نازل شده و خاطرنشان ساخته اند که منظور از واژه های شهید، شاهد، مشهود، ذکر، نور، هدی، صادق، مصدق، صدیق، فضل، رحمت، نعمت، «والذی عنده علم الکتاب و...« آن انسان والاست که در مورد هریک از نامها و واژه ها، یک یا چند روایت رسیده است. قرآن شریف تنها به اشاره هایی روشنتر در مورد شخصیت والای امیرمؤمنان و رفتار و کردار خدایسندانه و شکوه بارش بسنده نکرده بلکه در آیات بسیاری در مورد خاندان وحی و رسالت در درجه نخست و آنگاه دیگر توحیدگرایان و ایمان آوردگان سخن گفته است که امیرمؤمنان علی (ع) سرآمد آنان است. در این مورد از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود: «ما انزل الله آیه فیها «یا ایها الذین آمنوا« إلا و علی رأسها و أمیرها« (شواهد التنزیل، ج 1 ، ص 52 .) هیچ آیه ای در قرآن فرود نیامده است که در آن روی سخن با ایمان آوردگان باشد، جز اینکه علی (ع) سالار و سرآمد و پیشوای آنان است و پیش از هر کسی روی سخن قرآن با اوست.

در قرآن آیات بسیاری در ترسیم موقعیت بلند خاندان وحی و رسالت آمده است که باز هم امیرمؤمنان در شمار آنان است و سرآمد و سالار آنان، آیاتی نظیر آیه مباهله، آیه های سورۀ هل اتی، آیه تطهیر، و آیات دیگری که اگر بخواهیم همه آنها را ترسیم کنیم ، سخن طولانی می گردد، به همین دلیل هم تنها به همین آیات چندگانه می نگریم و می گذریم.

محدثان و مفسران براین عقیده اند که آیه مبارکه تطهیر در مورد شخصیت والای امیرمؤمنان، دخت ارجمند پیامبر و دو نور دیده آنان ، حسن و حسین است. شأن نزول این آیه شریفه از این قرار است که روزی پیامبر گرامی «کساء« یا ردای ویژه خود را خواست و آن را بر روی این چهار نور مقدس- که به همراه وجود گرانیمای آن حضرت بودند- افکند و نیایشگرانه رو به بارگاه خدا نمود که: بار خدایا، اینان خاندان ارجمند من هستند، پس ناپسندی و پلیدی را از آنان دورساز و آنان را آن گونه که خود می پسندی پاک و پاکیزه گردان.

«اللهم هؤلاء اهل بیتی، فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا« و درست در این لحظات بود که پیام خدا بر پیامبرش رسید و این آیه فرود آمد که: «ایما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا« (سورۀ احزاب، آیه 33) «ابوسعید دراین مورد آورده است که: پیامبر گرامی پس از فرود این آیه مبارکه، چهل روز به طور مرتب بامدادن به در خانه علی و فاطمه گذر می کرد و می فرمود: هان ای خاندان پیامبر، خدا خواسته است که از شما پلیدی ها و ناپسندی ها را دور سازد و شما را آنگونه که شایسته و بایسته است پاک و پاکیزه گرداند. آن گاه می افزود: «انا حرب لمن حاربتم و سلم لمن سالمتم« (شواهد التنزیل ، ج2 ، ص 27)

همۀ محدثان و مفسران شیعه برآنند که آیه مبارکه تطهیر در گرامیداشت شخصیت والای علی و فاطمه و حسن و حسین است و همسران پیامبر را شامل نمی گردد. همین دیدگاه را گروهی از محققان و ژرفنگران اهل سنت، همچون «ثعلبی«، در تفسیر خویش، «احمد بن حنبل«، «ابن جریر«، «ابن ابی شیبۀ«، «ابن بطریق«، در «مستدرک«، «رازی«، در تفسیر خود و انبوهی دیگر از بزرگان - که بر شمردن نام همه آنان به طول می انجامد- این آیه شریفه را در ترسیم موقعیت معنوی همان پنج نور مقدس تفسیر و تأویل کرده اند.

آیه دیگری که در آن به شرف و برتری اهل بیت (ع) اشاره شده است آیه مباهله است. ماجرا از این قرار است که پیامبر (ص) پیش از نزول سورۀ نمل نامه ای به مردم نجران نگاشت و آنها را به یکتاپرستی و رستگاری دعوت نمود.

هنگامی که پیشوای دینی آن سامان، نامه سنجیده و روشنگرانه پیامبر را خواند، سخت بر آشفت و ترس و هراس بر او چیره شد. بی درنگ مردان بزرگ سیاست و اجتماع را فراخواند و نامه پیامبر را در برابر آنان قرار داد. آنان پس از گفتگوی بسیار گفتند: واقعیت این است که در کتابهای آسمانی، نوید آمدن پیامبری بزرگ از نسل و تبار اسماعیل داده شده است، از کجا این همان پیامبر موعود نباشد؟ به همین جهت قرار بر این شد که گروهی را برای مطالعه و تحقیق پیرامون دین جدید و پیامبر آن و دیدار با آن حضرت به سوی مدینه گسیل دارند. پس از این تصمیم بود که از میان رجال سیاست و مذهب و فرهنگ سه تن را برگزیدند و آنان به سوی مدینه به راه افتادند.

این گروه سه نفری که نامشان 171#& شرحبیل و 171#& عبدالله و 171#& جبار؛ بود، به حضور پیشوای گرانقدر اسلام شرف یاب شدند و پرسشهای خویش را از آن حضرت پرسیدند و پاسخ گرفتند، اما آشکارا انکار حق کردند و سخنان پیامبر را نپذیرفتند. اینجا بود که فرشته وحی فرود آمد و در برابر حق ناپذیری آنان آیات مباهله را آورد و پیامبر رو به آنان کرد و چنین خواند: 171#& الحق من ربك فلا تكن من الممترين فمن حاجك فيه من بعد ما جئك من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا وابنائكم ونسائنا ونسائكم وانفسنا وانفسكم ثم نبتهل...؛ (سوره آل عمران، آیه های 60-61)

هنگامی که این پنج نور مقدس به وعده گاه رسیدند، هیئت مسیحیان نجران با دیدن چهره های پرفروغ پیامبر و علی و تماشای حسن و حسین و معنویت و شکوه آنان از کار خویش پشیمان شدند و اجازه خواستند که فرصت مشاوره ای دیگر به آنان داده شود.

پس از مشاوره و گفتگوی بسیار به این نتیجه رسیدند که آن حضرت، پیامبر خداست و در دعوتش راستگو و امانتدار و خیرخواه است، از این رو اگر دست به بارگاه خدا بردارد و عزیزترین کسان او نیز که به همراه آورده است، خدا را بخوانند، بی هیچ تردیدی دعای آنان به هدف رسیده و مخالفان آنان نابود خواهند شد. درست در این شرایط بود که مسیحیان از مباهله پشیمان شدند و تصمیم گرفتند تا از آن حضرت تقاضا کنند که از مباهله بگذرد. از این رو نزد پیامبر آمدند و گفتند: هان ای محمد! ما را معاف دار و از مباهله بگذر. پیامبر فرمود: بسیار خوب، اما بدانید که اگر وارد مباهله می شدید، به خدا سوگند که همه مسیحیان روی زمین نابود می شدند و کسی از شما زنده نمی ماند. آیه انما ولیکم الله ...

جریان دیگری که صراحتاً به امیرالمومنین (ع) اشاره دارد از این قرار است که در زیر ذکر می شود: از پنجمین امام نور آورده اند که در تفسیر آیه شریفه 171#& ائما ولیکم الله...؛ فرمود: گروهی از یهود، از جمله عبدالله بن سلام، اسد، ثعلبه و ابن صور به اسلام گرویدند و ایمان آوردند و از انجایی که به کتابهای آسمانی و فرهنگ آنها آشنا بودند، روزی به حضور پیامبر شرف یاب شدند و گفتند: ای پیامبر خدا! موسی در رسالت خویش 171#& یوشع بن نون؛ را، به دستور حق به جانشینی خویش برگزید، پس جانشین شما در میان امت کیست؟ درست در این هنگام بود که فرشته وحی فرود آمد و این آیه را آورد که 171#& ائما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة و هم راکعون؛ (سوره مائده، آیه 55)

پیامبر گرامی با دریافت آیه شریفه فرمود برخیزید تا به سوی مسجد برویم. همگی به همراه آن حضرت به مسجد آمدند که در آستانه در مسجد با بیנוایی روبرو شدند که در حال بیرون آمدن از خانه خدا بود. پیامبر فرمود: آیا کسی در حال نماز چیزی به تو داد؟ آن مرد پاسخ داد آری، و انگشتی را نشان داد و گفت این را به من دادند. فرمود چه کسی این را به تو داد؟ پاسخ داد: این بزرگمردی که نماز می خواند؛ 171#& اعطانیه ذلک الرجل الذی یُصلی؛ و اشاره به امیرمؤمنان کرد. پیامبر پرسید در چه حالی این را به تو بخشید؟

پاسخ داد: در حال رکوع. پیامبر گرامی(ص) به نشانه سپاس خدا تکبیر گفت و همه حاضران را یک صدا ندای عظمت خدا را طنین افکن ساختند که: 171#& الله اکبر!؛ آنگاه پیامبر رو به مردم کرد و فرمود: هان ای مردم این آیه شریفه را که چند دقیقه پیش بر من وحی گردید، بشنوید: 171#& انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة و هم راکعون؛ و آنگاه همه را مخاطب ساخت و فرمود: هان ای بندگان خدا! به هوش باشید که علی پس از من پیشوا و امام شماست. مردم فریاد برآوردند که: خدای را سپاس می گوئیم و با همه وجود خشنود هستیم که خدای یکتا پروردگار ما باشد و اسلام دین ما و محمد پیام آور خدای ما و علی پیشوا و راهنمای ما. و درست در آن لحظات بود که فرشته وحی فرود آمد و این آیه را آورد: 171#& ومن یتول الله ورسوله والذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون؛ (سوره مائده، آیه 56) و هر کسی خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند سر رشته دار خود بگیرد، پیروز است، چرا که حزب واقعی خدا همان پیروزمندانند.

در آیات سیزده گانه سوره انسان مرحوم صدوق در 171#& امالی؛ از ششمین امام نور در تفسیر آیه شریفه 171#& یوفون بالنذر...؛ آورده است که: دو کودک ارجمند و دو نور دیده پیامبر، حسن و حسین- که درود خدا بر آنان باد- بیمار شدند و آن حضرت به همراه یکی دونفر به دیدار آنان شتافت. یکی از همراهان پیامبر رو به امیرمؤمنان نمود و گفت: ای کاش برای سلامتی دو کودک ارجمندت نذری می کردید تا خدای پر مهر هرچه زودتر آنان را شفا بخشد. آن حضرت بی درنگ نذری کرد و فرمود: به خواست خدا برای سپاس گزاری از لطف و مهر بی کران او، سه روز روزه خواهم گرفت. از پی آن حضرت دخت سرافراز پیامبر نیز چنین نذر کرد و از پی آن دو بزرگوار دو کودک ارجمندشان و سرانجام 171#& فضه؛ شاگرد و خدمتگزار خانه فاطمه(ع) نیز بر آنان اقتدار کرد و برای شفای آنان سه روز روزه نذر نمود.

خدای پرمهر آن دو کودک شکوه بار را شفا ارزانی داشت و پس از آن همگی آهنگ روزه داری کردند و این درحالی بود که به خاطر

شرایط سخت اجتماعی و تنگنای اقتصادی مواد خوراکی و غذایی نیز در خانه نبود. امیرمؤمنان مقداری جو یا گندم فراهم کرد و دختر پیامبر بخشی از آنرا آرد کرده و برای افطار فراهم نمود و همگی روزه گرفتند. پس از نماز مغرب که حضرت علی(ع) از مسجد پیامبر به خانه آمد، سفره ساده و سرشار از صفا و عشق و معنویت گسترده شد. اما هنوز اولین لقمه غذا را برنگرفته بودند که ناگهان بینوایی را در خانه دیدند و با آمدن آن بینوا ساکنان آن خانه دست به سوی نانها دراز نکردند، بلکه به دستور پدر انسان دوست خانه آن فقیر را اطعام نمودند و خود چیزی میل نکردند. شب بعد و شب سوم نیز به همین منوال یک یتیم و یک اسیر گرسنه به آن خانه معنوی رفت و غذای صاحبخانه را خورد و آن بزرگواران گرسنه ماندند.

امیرمؤمنان در چهارمین روز انفاق و فشارگرستگی، دو کودک ارجمندش را به خانه پیامبر برد و پیامبر آثار فشار و ایثار و گرستگی را به روشنی در سیمای آنان دید و دریافت که آنان سه روز است که روزه داشته و افطار خویش را برای خشنودی خدا انفاق نموده اند. در این هنگام بود که فرشته وحی فرود آمد و پس از رساندن سلام خدا گفت: ای پیامبر! آیاتی را که در شکوه و عظمت خاندانت فرود آمده است گوش جان سپار و دریافت دار. فرمود کدامین آیات؟ فرشته وحی به تلاوت پرداخت «هل اتی علی الانسان حین من الذهر لم یکن شیئا مذکورا...ان هذا کان لکم جزاء وکان سعیکم مشکورا«(سوره انسان، آیه های 1-13)

مرحوم مجلسی پس از ترسیم دیدگاه مفسران و محدثان در این مورد می افزاید: پس از آگاهی از دیدگاه دانشمندان مفسر و محدث - که همگی این سوره و این آیات را در مورد شخصیت والا و پرمعنویت امیرمؤمنان و خاندان گران مایه اش تفسیر کرده اند - آنگاه در خواهی یافت که این گونه ایثار و فداکاری جز از امامان راستین و خاندان پاک و پاکیزه پیامبر، از دیگران نشاید و فرود این آیات با این ویژگیها و نعمت و نویدها و غذاهای بهشت، نشانگر شکوه و عظمت و موقعیت پرفراز آنان دربارگاه خداست.

قرآن مجید در سوره حشر نیز در وصف آنان که خود در نیازی سخت هستند اما دیگران را بخاطر خدا و بشر دوستی بر خود مقدم می دارند چنین می فرماید: «و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة«(سوره حشر، آیه 9) همچنین روزی عباس عموی پیامبر «شبی« از چهره های سرشناس حجاز نشسته بودند که کارشان به فخر فروشی و مباحثات در امتیازات و برتری ها کشید در این هنگام حضرت علی(ع) بر آنان گذر کرد و از گفتگوی آنان آگاه شد. آنها نیز علی(ع) را به داوری فرا خواندند، امام از امتیازات آنان پرسید، عباس امتیاز خود را آب رسانی به زائران بیت الحرام داشت، و شبیه اداره امور خانه خدا و تعمیر و نو سازی آنرا افتخار خود دانست و سپس از امام علی (ع) پرسیدند که از امتیازات خویش بگوید، اما ایشان فرمود من در مقام بیان برتری خویش نیستم زیرا هر کاری انجام داده ام جهت تقرب به خدا بوده است.

عباس برآشفته و برخاست و به حضور پیامبر شرفیاب گردید و از علی (ع) گلایه کرد، پیامبر(ص)، علی (ع) را خواست و جریان را پرسید که فرمود: سخن حقی گفته است. در آن هنگام فرشته وحی فرود آمد و پس از رساندن سلام خدا بر پیامبرش این آیه را که سند پرافتخار ایمان آگاهانه و عاشقانه امیرمؤمنان و شاهکار جهاد و اصلاح و فداکاری خالصانه او است، بدین صورت تلاوت کرد: «اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله و الیوم الآخر و جاهد فی سبیل الله لایستوون عند الله...«(سوره توبه، آیه 19) آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را بسان کار کسی پنداشته اید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد می کند؟ نه، این دو کار در پیشگاه خدا یکسان نیست و خدا بیدادگران را راه نخواهد نمود. عباس با شنیدن این آیه شریفه پوزش خواست و سه بار گفت: بار خدایا، ما به برتری و عظمت بی نظیر علی(ع) خشنودیم، خشنود. «انا قد رضینا«(شواهد التنزیل، ج 1، ص 250)

در آیات پیش پرتویی از امتیازات و ویژگی های بی نظیر و پرافتخار علی(ع) ترسیم شد و اشاره رفت که آن شخصیت والا، گاه در مقام بیان حقیقت ویا سپاس به بارگاه ارزانی دارنده این نعمت های گران، به آنها افتخار می کرد و آنها را برمی شمرد، چرا که این آیه های روشنگر را خدای فرزانه در وصف فداکاری و عظمت و آراستگی او فرو فرستاده است.

تنها این آیات و این ویژگی ها و امتیازات نیست که در مورد او آمده است، بلکه خدا در آیات بسیاری از آن الگوی والایی و عظمت سخن گفته و عملکرد خالصانه و خدایسنده و انسان دوستانه او را گرامی داشته است و او را به عنوان نمونه والگو معرفی کرده است. از دیدگاه مفسران و محدثان شیعه و اهل سنت آیات بسیاری درباره آن حضرت - که نماد ایمان و اسلام و تقوا و ایثار و تبلور ارزشها و والایی های انسانی و اخلاقی است - فرود آمده و دانشمندان آنها، در مورد آن حضرت تفسیر و تأویل نموده اند و خاطرنشان ساخته اند که منظور از واژه های شهید، شاهد، مشهود، ذکر، نور، هدی، صادق، مصدق، صدیق، فضل، رحمت، نعمت، «والذی عنده علم الکتاب و...« آن انسان والا است که در مورد هریک از نامها و واژه ها، یک یا چند روایت رسیده است.*

*نویسنده: دکتر پریش کوششی